

## نقد محتوا و ترجمه کتاب باستان‌شناسی آسیای مرکزی، از پارینه‌سنگی تا عصر آهن

محمد قمری فتیده\*

### چکیده

آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که در روند زمان با فلات ایران برهم‌کنش‌های فراوانی داشته که عمدتاً در مطالعات باستان‌شناسان ایران مغفول مانده است و چون در مجموعه درس‌های باستان‌شناسی نیز به آن پرداخته نشده یا کم‌تر پرداخته می‌شود، دانشجویان از این حوزه مفاهیم چندانی نمی‌آموزند و این درحالی است که تأثیر فرهنگ‌های آسیای مرکزی بر فرهنگ‌های کهن ایران را نمی‌توان نادیده گرفت. فیلیپ کوهل، نویسنده این کتاب، با نگاهی دقیق و نسبتاً جامع سعی کرده تا بیشینه پژوهش‌های انجام‌شده در این ناحیه را مورد بررسی قرار دهد و باتوجه به این‌که سالیان زیادی است که در این منطقه مطالعه و پژوهش کرده، با تسلط کامل به توضیح یافته‌ها و محوطه‌های باستان‌شناختی حوزه آسیای مرکزی از پارینه‌سنگی تا عصر آهن می‌پردازد. نسخه انگلیسی کتاب بسیار خوب تنظیم شده است؛ هرچند گاهی نکاتی هم چون عدم ارجاع به برخی مقالات به خصوص در حوزه ایران از ایرادات متن انگلیسی کتاب محسوب می‌شود. متأسفانه ترجمه فارسی ایراد بی‌شماری دارد که خواندن کتاب را با مشکل مواجه کرده است و از جذابیت آن به شدت می‌کاهد. حروف چینی پر از ایراد، عدم رعایت اصول نگارش فارسی و ایرادات املائی و نگارشی، ترجمه اشتباه، و حذف برخی از موارد کلیدی در ترجمه از اصلی‌ترین ایرادات ترجمه محسوب می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** باستان‌شناسی آسیای مرکزی، فیلیپ کوهل، ترجمه، حسین رمضان‌پور، معصومه مرادیان.

---

\* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، m.ghamari@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲

## ۱. مقدمه

آگاهی و آشنایی با آسیای مرکزی و باستان‌شناسی این منطقه از آنجایی که در فراز و فرود فرهنگ‌های پیش از تاریخ و تاریخی ایران و تعاملات بین منطقه‌ای نقشی اساسی دارد، برای باستان‌شناسان ایران، به‌خصوص برای پژوهش‌گران نیمه شرقی ایران، ضروری است. کتاب مورد بحث این نوشتار را فیلیپ کوهل (ز ۱۹۴۶ م)، استاد انسان‌شناسی کالج ولزلی ایالت ماساچوست آمریکا، نوشته است. عمده تمرکز پژوهش‌های کوهل در آسیای مرکزی و قفقاز است. وی معتقد است که تطور فرهنگی و تغییرات رخ داده در عصر مفرغ فقط زائیده شرایط منطقه‌ای و تحت تأثیر محیط نیست و اصلی‌ترین عامل در این تغییرات ارتباطات بین‌منطقه‌ای است.<sup>۱</sup> کتاب مورد بحث در سال ۱۹۸۴ چاپ شده است و اسامی «هنری پائول فرانکفورت» و «جین کلود گاردین» به‌عنوان همکاران آمده است. حسین رمضان‌پور و معصومه مرادیان این کتاب را به فارسی ترجمه کرده‌اند. متأسفانه نسخه ترجمه کتاب به‌جز بخشی به‌عنوان «مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی» مقدمه یا توضیح دیگری ندارد و مترجمان در جایی کتاب را معرفی نکرده و خود نیز معرفی نشده‌اند. به‌عقیده نگارنده، انتخاب این کتاب برای ترجمه به فارسی انتخابی خوب و آگاهانه بوده و مترجمان محترم با آگاهی از نقص و کمبود منابع فارسی در این زمینه، این کتاب را برای برگردان فارسی انتخاب کرده‌اند. در ادامه، نگارنده قصد دارد پس از نگاهی گذرا به متن اصلی کتاب، متن ترجمه‌شده فارسی را بررسی کند که ذیل عنوان «نگاهی به ترجمه کتاب» در چند بخش، ترجمه فارسی به‌بوته نقد و بررسی گذارده خواهد شد.

## ۲. نگاهی به متن اصلی کتاب

این کتاب را با عنوان انگلیسی *Central Asia Paleolithic Beginnings to the Iron Age* انتشارات «Éditions Recherche sur les civilisation» در سال ۱۹۸۴، در فرانسه چاپ کرد. نویسنده کتاب را در بیست فصل تنظیم کرده است که در فصل اول به تاریخچه پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه می‌پردازد، فصل دوم را به توضیح در خصوص جغرافیا و زیست‌بوم آسیای مرکزی اختصاص داده و پس‌از آن طی شانزده فصل آتی، یعنی تا پایان فصل هجدهم، دوره‌های مختلف باستان‌شناختی منطقه از دوره پارینه‌سنگی تا پایان عصر آهن را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد؛ دو فصل پایانی، یعنی فصل‌های نوزده و بیست کتاب، نیز به معضلات گاه‌نگاری نوسنگی تا عصر آهن و باستان‌شناسی آسیای مرکزی و

ارزیابی پژوهش‌های باستان‌شناسان شوروی سابق پرداخته است. آنچه سبب ارزش مندشدن این کتاب است ارائه اطلاعات کلی و نسبتاً کافی در مورد دوره‌های مختلف باستان‌شناختی آسیای مرکزی است. البته مباحث مرتبط به عصر مفرغ و عصر آهن کتاب بسیار مفصل‌تر نگاشته شده است که این موضوع با توجه به تخصص و علاقه نویسنده کتاب، طبیعی جلوه می‌کند. نقشه‌های نسبتاً خوبی در متن کتاب آمده که به فهم مطالب کمک می‌کند و نیز در متن تعدادی پلان و طرح‌های مرتبط با معماری نیز علاوه بر نقشه آمده است. تعدادی لوح تصویری (plate) نیز در پایان کتاب آمده که کامل‌کننده برخی مطالب داخل متن است؛ اما اصلی‌ترین نکات ضعف این کتاب را می‌توان در نداشتن طرح سفال از دوره‌ها و مناطق مختلف و نیز عدم ارجاع درون‌متنی در بسیاری موارد، که لازم می‌نمود، دانست. به‌خصوص در بسیاری از موارد وقتی که به توضیح در خصوص ایران می‌پردازد ارجاعی به مطلب اصلی نمی‌دهد (Kohl ۱۹۸۴: ۹۳؛ کوهل ۱۳۹۶: ۱۵۶، «حوزه خراسان»).

نکته دیگر درباره متن اصلی کتاب این است که در بیش‌تر فصول، نویسنده اطلاعات زیادی از محوطه‌ها و یافته‌های آن‌ها در گستره وسیعی از آسیای مرکزی ارائه می‌کند که بسیار خوب و ارزشمند است، اما از آنجایی که اطلاعات در بسیاری موارد آماری و مربوط به محوطه‌هایی پراکنده است، خواننده نیاز دارد که در پایان فصل یک جمع‌بندی از مطالب داشته باشد. اگر در پایان فصول کتاب یک جمع‌بندی از مطالب فصل ارائه می‌شد به درک بهتر مطالب بسیار کمک می‌کرد.

نکته دیگری که در متن اصلی کتاب دیده می‌شود ابداع واژگان جدید و آمیخته با سیاست است که انتظار می‌رفت مترجم کتاب به این مطلب اشاره کند و با ذکر مطلب در پانویس به خوانندگان متن فارسی این اشتباه نویسنده را گوش‌زد کند. در فصل هفدهم کتاب (Arabian/ Persian) (Kohl ۱۹۸۴: ۱۸۹، line ۱؛ کوهل ۱۳۹۶: ۳۴۸، سطر ۵). واژه جعلی «Persian Gulf» به جای واژه صحیح و مصطلح «Persian Gulf» آمده است.<sup>۲</sup> به‌جا بود مترجمان محترم در زمان ترجمه کتاب این مسئله را ذکر و واکاوی می‌کردند و بهتر می‌بود که در مکاتباتشان با نویسنده کتاب این مسئله را به ایشان نیز گوش‌زد می‌کردند.<sup>۳</sup>

در فصل هجدهم کتاب با عنوان «عصر آهن قدیم/ Early Iron Age» در مبحث توضیح در خصوص «فرهنگ یاز» نویسنده به مقایسه یافته‌های فرهنگ یاز با عصر آهن شمال غرب ایران می‌پردازد و در این بین اشاره می‌کند که همانند فرهنگ‌های عصر آهن شمال غرب ایران، تغییر مشاهده‌شده در فرهنگ یاز نیز تغییر در مواد فرهنگی و به‌خصوص ظهور

ناگهانی اشیای آهنی در مواد فرهنگی این دوره است (۱۹۳: ۱۹۸۴ Kohl؛ کوهل ۱۳۹۶: ۳۵۸). گفتنی است که اصطلاح «عصر آهن» در ابتدا نه به دلیل پیدایی اشیای آهنی در مواد فرهنگی شمال غرب ایران، بلکه به دلیل استفاده از واژه ساده‌تر در مقابل واژه‌ای سخت‌بیان‌تر بود که پیش از آن پیش‌نهاد شده بود و مسئله اصلی در آن تقسیم‌بندی سفال بود نه اشیای فلزی. توضیح این‌که کایلر یانگ پس از بررسی روند تغییرات سفال‌های عصر آهن سه اصطلاح «افق سفال خاکستری قدیم غرب»، «افق سفال خاکستری جدید غرب»، و «افق سفال نخودی غرب» را پیش‌نهاد می‌دهد که پس از چندی به پیش‌نهاد دایسون، اصطلاحات «عصر آهن I»، «عصر آهن II»، و «عصر آهن III» را جای‌گزین اصطلاحات پیشین می‌کند (Young ۱۹۸۵; Young ۱۹۶۷; Young ۱۹۶۵; see Young). باید اشاره شود که در عصر آهن I ایران، تعداد بسیار کمی شیء آهنی یافت شده و ظهور فراوان اشیای آهنی در بسترهای باستان‌شناختی ایران از عصر آهن II است، مسئله‌ای که مایکل دانتی نیز سال‌ها پس از پیش‌نهاد این اصطلاحات بدان می‌پردازد و دوره‌ای را که یانگ و دایسون به‌عنوان عصر آهن I پیش‌نهاد کرده بودند به‌عنوان عصر مفرغ پایانی معرفی می‌کند (see Danti ۲۰۱۳).

### ۳. ترجمه کتاب

کتاب موردبحث را آقای حسین رمضان‌پور و خانم معصومه مرادیان ترجمه کرده‌اند. قطع کتاب وزیری است و ۵۴۷ صفحه دارد. این کتاب را انتشارات سمیرا در ۱۰۰۰ نسخه و در سال ۱۳۹۶ چاپ کرد. مایلم برای نقد و بررسی نسخه ترجمه‌شده کتاب، موارد را در چند دسته جداگانه بررسی کنم: ۱. نگاهی به شکل و ظاهر اثر، ۲. رعایت اصول و ضوابط نگارش فارسی، ۳. جمله‌بندی فارسی، و ۴. برگردان فارسی: انتخاب برابرنهاده؛ عدم نگارش واژه‌های مهم به زبان اصلی در پانوش.

پیش‌گفتار کتاب را جین کلود گاردین به زبان فرانسوی نوشته است که مترجمان محترم این نوشته ابتدایی را ترجمه نکرده و در جایی از کتاب نیز به حذف آن اشاره‌ای نکرده‌اند. حذف این بخش سبب شده که نقشه ۱ آورده‌شده در متن اصلی کتاب هم حذف شود و مترجمان نقشه ۲ متن اصلی را به‌عنوان نقشه ۱ ترجمه کرده‌اند، اما متأسفانه این ترتیب و توجه در اواسط کتاب گه‌گاه فراموش شده و شماره نقشه‌ها مطابق متن اصلی آمده و با محتوای متن ترجمه سازگاری ندارد (برای نمونه، بنگرید به صفحه ۳۴۴ که شماره نقشه در

پای شکل عدد ۲۰ ذکر شده، اما در متن پایین شکل، مطابق متن اصلی نقشه ۲۱ نوشته شده است). نکته دیگر در نسخه اصلی این است که نویسنده تعدادی نقشه و شکل در متن کتاب آورده که با عناوین نقشه (map) و شکل (Fig.) دسته‌بندی و زیرنویس شده‌اند. در پایان کتاب نیز تعدادی تصویر را همانند یک کاتالوگ ضمیمه کرده که با عنوان لوح (plate) به شماره‌گذاری و توضیح آن‌ها پرداخته است. مترجمان تمامی شکل‌های (Fig.) متن اصلی را در داخل متن به‌عنوان تصویر ترجمه کرده‌اند و متأسفانه تمامی تصاویر پایانی، که با عنوان «لوح» ثبت شده بود، را نیز با عنوان تصویر ثبت کرده‌اند. این مسئله باعث می‌شود وقتی خواننده در متن اشاره به تصویری را می‌بیند، سردرگم شود که منظور تصاویر داخل متن است یا تصاویر پایانی کتاب!

### ۱,۳ نگاهی به شکل و ظاهر اثر

شکل ظاهری کتاب اصلی با نسخه ترجمه‌شده متفاوت است. نسخه اصلی در اندازه رحلی با جلد شومیز و نسخه ترجمه در قطع وزیری و جلد شومیز چاپ شده است. طرح جلد نسخه اصلی نقشه‌ای از آسیای مرکزی است، اما در ترجمه فارسی طرحی از یک کاسه احتمالاً سنگی (سنگ کلریت) و نقشی از یک پلان ساختمانی روی جلد دیده می‌شود، البته بدون توضیحی که بدانیم ظرف نقش‌بسته بر جلد کتاب از کدام محوطه کشف شده و پلان تصویرشده مربوط به کدام بناست.

صفحه‌بندی، فاصله سطرها، و نوع و اندازه قلم به‌کاررفته در نسخه فارسی به‌گونه‌ای است که در نگاه اول خواننده را جذب نمی‌کند. عمده تصاویر کتاب به‌نسبت نسخه اصلی بسیار کوچک‌تر است و کیفیت تصاویر در برخی موارد بسیار پایین است (نقشه ۵ و نقشه ۶). عدم تطابق زبان نگارش در حروف و اعداد در مواردی که متن انگلیسی در ارجاعات درون‌متنی آمده (برای نمونه، بنگرید به ارجاعات درون‌متنی صفحات ۲۲ و ۲۳) و نیز در بخش فهرست منابع به‌شدت ناخوشایند است.

### ۲,۳ رعایت اصول و ضوابط نگارش فارسی

آنچه به‌کرات دیده می‌شود عدم رعایت اصول نگارش فارسی در حروف‌چینی متن ترجمه‌شده است. این بخش از مسائل این کتاب را می‌توان در دو قسمت فرعی موردبررسی قرار داد: ایرادات املائی و ایرادات ویرایشی. آنچه عموماً در بسیاری از کتب

علمی، اعم از تألیف یا ترجمه، رعایت می‌شود حضور رکنی به‌نام ویراستار در کنار مؤلف/ مترجم و ناشر است. در برخی موارد وظیفه ویراستاری را یک نفر به‌عنوان ویراستار علمی می‌پذیرد و در برخی موارد حضور دو ویراستار علمی و ادبی در کنار هم به قدرت و بهبود نگارش/ ترجمه کتاب کمک شایانی می‌کند. متأسفانه این کتاب از حضور هیچ ویراستاری بهره نبرده است. مترجمان محترم و ناشر کتاب نیز ظاهراً خودشان آن‌طور که باید به اصول ویراستاری و نیز اصول نگارش و تایپ فارسی آشنا نبوده‌اند و عدم رعایت این موارد در متن کتاب از زیبایی و شیوایی متن به شدت کاسته است. در ادامه، برخی از موارد برای مثال آورده می‌شود.

### ۱,۲,۳ برخی از ایرادات املائی

۱. واژه «ابدایی» به جای واژه «ابتدایی»: «امروزه نتایج تحقیقات در آن‌و به‌طور کامل کنار گذاشته شده است، و ایراداتی بر شیوه‌های آن‌ها وارد است و کارشان در حد ساده و ابدایی بود»<sup>۴</sup> (کوهل ۱۳۹۶: ۱۱، سطر دوم از پایین).

۲. واژه «ساتع» به جای واژه «ساطع»: «و گرما از خود آزاد کرده و با نور شدید که از خود ساتع می‌نمایند می‌توان مقدار زمانی که مدفون بوده را تعیین نمود» (همان: ۴۹، سطر چهاردهم).

۳. نگارش اشتباه واژه «زمخت» به صورت «ضمخت»: «و گاهاً حضور سفال‌های دست‌ساز ضمخت با کف‌های زوایه‌دار» (همان: ۵۷، سطر هشتم از پایین).

موارد دیگر بدون توضیح فقط ذکر می‌شود که عبارت‌اند از: «قطععات کوچ مس»: «قطععات کوچ مس» (همان: ۷۴، سطر آخر)؛ «منسوب به یاز I»: «منسوب به یاز I» (همان: ۳۵۹، سطر دهم)؛ «مورد کاوش قرار گرفته»: «مورد کاوش» (همان: ۳۶۸، سطر دهم از پایین)؛ مواردی از این دست در صفحاتی دیگر نیز دیده می‌شود که به سبب جلوگیری از زیاده‌گویی بدان‌ها پرداخته نمی‌شود.

### ۲,۲,۳ برخی از ایرادات ویرایشی

اصلی‌ترین نکته نگارشی و ویرایشی متن ترجمه عبارت است از عدم رعایت اصول نگارش فارسی و رعایت فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها در نگارش کلمات. در جای‌جای این کتاب، که برخی از جملات در بخش بالا آمد، عدم رعایت این موارد به چشم می‌خورد (برای مثال بنگرید به دو واژه «می‌نماید» و «می‌توان» در بخش ۲ بالا). عدم انتخاب فعل مناسب در

پایان بسیاری از جمله‌ها؛ بهره‌نبردن از علائم نگارشی هم‌چون گیومه، ویرگول، نقطه‌ویرگول، و ... از جمله دیگر موارد عدم رعایت اصول نگارش فارسی هستند. در متن اصلی کتاب نیز در چند مورد اشتباه تایپی دیده می‌شود که از جمله می‌توان به (۳) (p. ۹۳، line ۹۳) اشاره کرد.

### ۳,۳ جمله‌بندی فارسی نادرست

همه پژوهش‌گران می‌دانند که انگلیسی زبان بین‌المللی در دنیاست و طبیعتاً این مسئله در مجامع علمی نیز رایج است. طبیعی است که همه محققان و دانشجویان و پژوهش‌گران برای بهره‌مندی از اطلاعات علمی روز دنیا سعی می‌کنند مقالات منتشرشده به زبان‌های بین‌المللی را مطالعه کنند و گه‌گاه نوشته‌هایشان را به زبان بین‌المللی و در مجامع و مجلات بین‌المللی منتشر کنند. از این رو، عمده پژوهش‌گران و افراد تحصیل‌کرده عموماً مقالات انگلیسی می‌خوانند. اما توانایی خواندن یک متن انگلیسی و فهمیدن آن یک چیز است و توانایی نگارش آن محتوا به زبان فارسی مسئله‌ای دیگر و متفاوت. زمانی که فردی قصد برگردان متنی به زبانی دیگر را دارد قاعدتاً می‌بایست به هر دو زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد. نکته این جاست که برای ما فارسی‌زبانان قاعدتاً برگردان متنی غیرفارسی به فارسی به مراتب راحت‌تر است از برگرداندن متنی فارسی به غیرفارسی.

هدف از بیان این مقدمه این است که وقتی متنی را به زبان فارسی ترجمه می‌کنیم قاعدتاً متن فارسی نباید غیرقابل فهم و بی‌سروته باشد. به عقیده صاحب این قلم، ترجمه ممکن است گاهی اشتباه باشد که این مسئله ناشی از عدم فهم درست مترجم از محتوای متن اصلی است؛ اما غیرقابل فهم نگاشتن جملات فارسی نشان‌دهنده عدم تسلط مترجم به زبان مادری خود است. از این قبیل جملات که در ساختار زبانی فارسی نمی‌گنجند و قابل فهم نیستند در متن ترجمه‌شده این کتاب به فراوانی دیده می‌شوند. در ادامه، برخی از این جملات بدون توضیح بیش‌تر و فقط برای آگاهی خوانندگان ارائه می‌گردد. شایان اشاره است که بسیاری از این جملات مشکل ترجمه اشتباه نیز دارند که در جایی دیگر بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

کارهای انجام شده در ازبکستان شمالی و ترکمنستان شمالی پیش‌گام چندین فنون باستان‌شناسی میدانی در آسیای مرکزی بود، شامل مطالعه الگوهای استقرار،

عکس برداری و شناسایی منطقه ای، و استفاده از تجهیزات کاوش مکانیزه (همان: ۱۴).

این جمله علاوه بر سخت فهم بودن و اشتباه بودن از نظر جمله بندی فارسی، مشکل ترجمه و نگارش نیز دارد. عدم رعایت نیم فاصله ها و قراردادن حرف ربط «و» بعد از ویرگول از ایرادات ویرایشی است و مواردی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است. برخی جملات نیز به اشتباه ترجمه شده اند که در بخش بعدی به آن‌ها پرداخته خواهد شد؛

وی. ام. ماسون تنها گرداننده کاوش های آلتین تپه در سال ۱۹۶۷ بود، با این برآورد که او نهایتاً بیش از بیست هزار متر مربع از سکونت گاه عصر مفرغ این محوطه را تا سال ۱۹۷۸ آشکار خواهد نمود (همان: ۱۵)؛

امروزه تاریخ این کاوش ها یکی از موضوعات سخت در باستان شناسی است (همان: ۱۸)؛

اما دشواری های تفسیری فراتر از بازشناسی اخیر پدیده غیر معمول و تا ماهیت مواد فرهنگی آنوی IA گسترده شده است (همان: ۱۰۵)؛

پیکره ها آشکارا دور از حدود سنت مس سنگی توسعه یافته اند و حالا به جای نقوش و طرح ها از حکاکی استفاده شده است (همان: ۱۹۴)؛

### ۴,۳ برگردان فارسی اشتباه

اصلی ترین مسائل این کتاب ترجمه اشتباه و پر از ایراد است. این بخش را می توان در سه بخش توضیح داد: ۱. برگردان اشتباه جملات؛ ۲. انتخاب برابرنهاد نادرست، و ۳. عدم نگارش واژه های مهم به زبان اصلی در پانوش.

برای توضیح این بخش، که عمده مطالب این نوشتار را در بر می گیرد، متن ترجمه آورده می شود، پس از آن متن اصلی انگلیسی و بعد ترجمه پیش نهادی نگارنده این سطور. شایان اشاره است که متن ترجمه عیناً مطابق آنچه در کتاب آمده نوشته شده است تا ایرادات تایپی و نگارشی متن نیز دیده شود.

### ۱,۴,۳ برگردان اشتباه جملات



بدون شک، مهم‌ترین بخش توسعه باستان‌شناسی در آسیای مرکزی پیش از جنگ، تشکیل آکادمی علوم شوروی با هیأت قوم باستان‌شناسی خوارزمی در سال ۱۹۳۷ تحت نظر اس. پی. تولستوف بود. این پروژه اکنون ام. ای. ایتانیا رهبری می‌شود. کارهای انجام شده در ازبکستان شمالی و ترکمنستان شمالی پیشگام چندین فنون باستان‌شناسی میدانی در آسیای مرکزی بود، شامل مطالعه الگوهای استقرار، عکس برداری و شناسایی منطقه ای، و استفاده از تجهیزات کاوش مکانیزه (همان: ۱۴).

Unquestionably, the Most Important Pre-War Development in Archaeology in Central Asia was the Formation by the Soviet Academy of Sciences of the Khoresmian Archaeological Ethnographic Expedition in ۱۹۳۷ under the Direction of S. P. Tolstov. This Project, Now Headed by M. A. Itina, Worked in Both Northern Uzbekistan and Northern Turkmenistan and Pioneered Numerous Field Techniques in Central Asia Archaeology, Including Settlement Pattern Studies, Aerial Reconnaissance and Photography, and the Use of Mechanized Digging Equipment.

- ترجمه پیش‌نهادی: «بی‌شک مهم‌ترین تحول در باستان‌شناسی آسیای مرکزی پیش از جنگ شکل‌گیری هیأت باستان‌شناختی - قوم‌نگاری خوارزم از سوی آکادمی علوم شوروی در سال ۱۹۳۷ به سرپرستی اس. پی. تولستوف بود. این پروژه، که هم‌اکنون زیر نظر ام. ای. ایتانا است، هم در شمال ازبکستان و هم در شمال ترکمنستان انجام شد و پیش‌رو بسیاری از فنون میدانی اعم از مطالعات الگوی استقرار، بررسی‌ها و عکس برداری هوایی و استفاده از تجهیزات ماشینی کاوش در آسیای مرکزی بود».

وجود مسلم سکونت انسان‌ها در ترکستان غربی دست کم از ۲۰۰۰۰۰ سال قبل، قویاً بحث تفکیک آسیای شرقی از غربی و نظریه قدیمی تر اصل «خط گسل» و انفکاک ساطور ابزارها از سنت تبرهای دستی مقابله می‌کند (همان: ۶۳).

The Very Fact that Hominids Occupied Western Turkestan at Least c. ۲۰۰,۰۰۰ Years Ago Strongly Argues Against the Total Isolation of East Asia from West and Older Theories of a Postulated «Fault-Line» Separating Chopper-Chopping Tool from Handaxe Traditions.

- ترجمه پیش‌نهادی: «این واقعیت اساسی که نوع انسان از دست‌کم حدود ۲۰۰,۰۰۰ سال پیش در ترکستان غربی حضور داشته قویاً در برابر فرضیه گسست کامل آسیای شرقی از آسیای غربی و نظریه‌های قدیمی مبنی بر وجود یک «خط گسست» فرضی است که سنت‌های ساطور ابزارها را از تبردستی‌ها جدا می‌کند».

یک ساختمان بزرگتر برجسته (۶۴ متر مربع، تصویر ۲، اتاق ۱۲) دارای دیوارهای عظیم تر و کف مرمری بهتر، خالی از خدایان سودجو وجود داشته است (همان: ۷۸).

One significantly larger structure (۶۴ sq. m., fig. ۲, room ۱۲) had more massive walls, a better «alabaster» floor, and was void of utilitarian goods (p. ۵۱).

- ترجمه پیش‌نهادی: «یک سازه خیلی بزرگ‌تر (۶۴ متر مربع، شکل ۲، اتاق ۱۲) دارای دیوارهای ستبرتر، یک کف بهتر گچی و خالی از هرگونه اشیاء روزمره بود». نکته این جاست که مترجمان گرامی واژه «goods» به معنی کالاها یا اشیاء را اشتباهاً «Gods»، به معنی خدایان، خوانده‌اند که سبب شده ترجمه جمله بسیار بی‌معنی جلوه کند؛

از لحاظ تاریخی، هم منابع باستانی و هم منابع قرون وسطایی اشاره می‌کنند که این رودخانه ای که سابقاً به دریای کاسپین می‌ریخته است. از آنجایی که دریای آرال و دریای کاسپین به اشتباه در منابع تاریخی نوشته شده توسط بطلمیوس عنوان شده بود با یکدیگر پیوسته بوده‌اند، به هر حال، این اطلاعات باید به دقت تفسیر شوند (همان: ۸۹).

Historically, both Classical and medieval sources suggest that the river once flowed into the Caspian. However this data has to be interpreted carefully since the Aral and Caspian Sea were inaccurately joined together in classical sources, enshrined by Ptolemy.

- ترجمه پیش‌نهادی: «به لحاظ تاریخی، هم در منابع کلاسیک و هم در منابع قرون وسطایی آمده است که این رودخانه در گذشته به سمت دریای مازندران (کاسپین) در جریان بوده است. با وجود این، این داده‌ها می‌بایست به دقت خوانش شوند، چراکه در منابع کلاسیک، که توسط بطلمیوس ثبت شده، به اشتباه چنین آمده که دریای آرال و دریای مازندران به هم متصل بوده‌اند».

با وجود آنکه دلایل موجهی برای نمود ارتباطات افزایش یافته با ایران در طول این دوره وجود دارد، خاصه شکوفایی ناگهانی صنعت استخراج و ذوب فلز. شکاف یا انقطاع توالی تکاملی اصولاً مبنی بر شاخصه‌های متمایز سفالینه‌های آنوی IA است (همان: ۱۰۸).

While there are plausible reasons for detecting increased relation with Iran during this period, particularly given the sudden florescence of a metallurgical industry, the case for a break or disjunction in the evolutionary sequence is primarily based on the distinctive character of the Anau IA ceramics (p. ۶۷).

- ترجمه پیش‌نهادی: «اگرچه دلایلی پذیرفتنی، به‌ویژه باتوجه‌به شکوفایی ناگهانی صنعت ذوب فلز، برای ردیابی روابط فزاینده با ایران طی این دوره وجود دارد، موردی که برای انقطاع یا انحراف توالی تطوری وجود دارد، برمبنای ویژگی‌های شاخص سفال آنو IA است».

گمانه ۱: کاوش نه از ناحیه «برج» بلکه از سطح پایین‌تر تپه از طبقه اختیاری ۳۸ کاوش آغاز شد، این گمانه به لایه‌های اصلی معرف دوره‌های I-V نمازگا تقسیم شده است (همان: ۱۲۰).

Sounding ۱ \_\_ Excavated not from the Tower (Vishka) But the Lower Surface of the Mound Through ۳۵ Yarusi, this Sounding Provided the Basic Stratigraphic Definition for the Namazga I-V Periods (p. ۷۳).

- ترجمه پیش‌نهادی: «گمانه ۱: این گمانه، که کاوش آن نه از بالاترین سطح بخش «برج» بلکه از سطح پایین‌تر تپه در ۳۵ لایه انجام شد، اصلی‌ترین تعریف از دوره‌های V-I نمازگا را به‌دست داد».

شایان اشاره است که کوهل در نگارش کتاب خود در برخی موارد از واژه‌های منطقه‌ای به زبان‌های روسی، ازبکی، و ... نیز استفاده کرده است. در متن بالا دو واژه یعنی «Vishka» و «yarusi» از این کلمات هستند. «Vishka» یا به نگارش روسی «вышка» به معنی برج و کلمه «yarusi» یا به نگارش روسی «ярус» به معنی «لایه» یا «چینه». مترجمان واژه اول را درست، اما واژه دوم را «طبقات اختیاری» ترجمه کرده‌اند.

کامل‌ترین بقایای این دوره در داشلیجی تپه با کاوش طبقه دوم و سوم به دست آمد که شامل سه طبقه ساختمانی بود. هشت اتاق در طبقه دوم کاوش شد (شکل ۸) که در چهار بخش مسکونی طبقه بندی شدند (همان: ۱۳۱).

Three building levels were excavated with the second and third providing the most complete remains. Eighteen rooms were excavated in the second level (fig ۸) which grouped into four living complexes (p. ۷۹).

- ترجمه پیش‌نهادی: «سه لایه ساختمانی کاوش شد که کامل‌ترین بقایا از دومین و سومین لایه به‌دست آمد. هجده اتاق در لایه دوم کاوش شد (شکل ۸) که به چهار مجموعه مسکونی دسته‌بندی می‌شود».

همانند دیگر مثال‌ها دیده می‌شود که متن نسخه ترجمه‌شده با ترجمه پیش‌نهادی فاصله زیادی دارد، اما ذکر دو نکته برای این مثال ضروری است. نخست این‌که مترجمان واژه

«eighteen» به معنی هجده را اشتباهاً هشت یا «eight» ترجمه کرده‌اند! دو دیگر این‌که مترجمان تمامی مواردی را که در نسخه اصلی با واژه «Fig.» به معنی «شکل» آمده را «تصویر» معنا کرده‌اند و زیرنویس تمامی آن‌ها را تصویر نوشته‌اند. با این حساب در کل متن ترجمه شده اثری از شکل ۸ نمی‌توان یافت. بلکه منظور شکلی است که با عنوان «تصویر ۸» در صفحه ۱۳۳ ترجمه آمده است؛

ترکستان غربی، به‌ویژه ترکمنستان جنوبی پیشرفت‌های بزرگتری را بواسطه صادرات و واردات آزموده است و علاوه بر این احتمالاً مردمانی را نیز به نواحی همجوار می‌فرستاده و یا دریافت می‌نمود. باستان‌شناسان شوری نیز در مورد دوره مس و سنگی جدید یا نمازگاه III به بحث پرداخته‌اند (مثلاً ۸۸-۹۴، ۱۹۷۲: Masson and Sarianidi) به هر حال، به خاطر تأکید بیش از حد به تأثیرات خارجی و فرض «مهاجرت‌های قبیله‌ای» از ایران به آسیای مرکزی (۴۵-۴۴، ۱۹۷۳: Lamberg-karlovski) و چشم‌پوشی از فرایندهای درونی قابل توجه توسعه، در خور نقدی منصفانه است (کوهل ۱۳۹۶: ۱۵۵).

Western Turkestan, particularly southern Turkmenistan, experienced these larger developments by importing and exporting materials, as well probably as sending and receiving peoples, into continuous areas. Soviet discussion of the late Aeneolithic or NMG III period (e.g., Masson and Sarianidi ۱۹۷۲: ۸۸-۹۴), however, has been justly criticized for over emphasizing these external influences and presumed «tribal migration» from Iran into Central Asia (Lamberg-Karlovski ۱۹۷۳: ۴۴-۴۵) to the neglect of considering internal processes of development.

- ترجمه پیش‌نهادی: «ترکستان غربی، به‌خصوص جنوب ترکمنستان، این پیشرفت‌های عظیم را با صادرات و واردات مواد و احتمالاً ارسال و دریافت افراد به مناطق بلافصل تجربه کرده است. بحث پژوهش‌گران شوروی (Masson and Sarianidi ۱۹۷۲: ۸۸-۹۴). در مورد دوره مس سنگ جدید یا نمازگاه III، به دلیل تأکید بیش از حد بر تأثیرات خارجی و فرضیه «مهاجرت قبیله‌ای» از ایران به سمت آسیای مرکزی و نادیده گرفتن فرایندهای پیشرفت داخلی به درستی مورد انتقاد قرار گرفته است (Lamberg-karlovski ۱۹۷۳: ۴۴-۴۵):

پی سوزهای روغنی سنگی از مرمر که بیرون آنها حجاری شده، با فرم استوانه‌ای مخروطی و بخش خارجی‌ای که به طور جزئی سوراخ شده بود. این پی سوزها با درپوشی با سوراخی در مرکز پوشیده می‌گردد. یکی از آن‌ها نیز همراه با فتیله درون آن یافت شد (کوهل ۱۳۹۶: ۱۹۴).

Stone oil lamps, carved out of marble, had a cylindrical tapering form that was only partially hollowed out and covered by a stone lid with a hole in the center, one of which was found with the wick preserved inside it (p. ۱۱۳).

- ترجمه پیش‌نهادی: «پی‌سوزهای سنگی کم‌عمق تراشیده‌شده از مرمر بدنه‌ای استوانه‌ای مخروطی و درپوشی سنگی که سوراخی در مرکز دارند؛ یکی از آن‌ها در حالی یافت شد که فتیله درونش هنوز وجود داشت.

بیشترین ابزار فلزی از مس ساخته می‌شد اما سرب و آرسنیک شناخته شده بود و در گستره‌ای کوچکتر آلیاژی از آنها تهیه می‌شد، آلیاژ قلع نیز استفاده می‌شد (همان: ۲۱۹).

Most of metal tools were made of copper, but deliberate lead and arsenic and, to a lesser extent, tin alloys also occurred (p. ۱۲۷).

- ترجمه پیش‌نهادی: «بیش‌تر ابزارهای فلزی از مس ساخته می‌شد، اما آلیاژ سرب و آرسنیک و به مقدار خیلی کم قلع نیز دیده شده است».

داده‌های انسان‌شناسی جسمانی از آلتین‌تپه با مطالعه ۳۰۰ اسکلت توسط تی. پی. کیاتکینا تحلیل شده‌اند (۱۳۲-۱۲۰: ۱۹۸۱: Masson and Kiiatkina). شش اسکلت کامل (سه مرد و سه زن) منجر به بازسازی بلندترین و سنگین‌ترین افراد در آلتین‌تپه شدند. میانگین قد برای اسکلت‌های کامل مردان معادل ۱۶۶-۱۷۷ سانتی‌متر و زنان ۱۵۴-۱۶۸ سانتی‌متر می‌باشد. طیف بزرگتر مربوط به اسکلت ناقص افراد بود که با این حال تعیین جنسیت شده و قد آنها محاسبه گردید. که قد آن‌ها از ۱۶۱ تا ۱۸۵ سانتی‌متر برای مردان و ۱۵۱-۱۶۴ سانتی‌متر برای زنان متغیر بود (همان: ۲۳۱).

Physical anthropological data from c. ۳۰۰ skeletons from Altyn-depe was analyzed by T. P. Kiiatkina (Masson and Kiiatkina ۱۹۸۱, ۱۲۰-۱۳۲). Six complete skeletons (three men and three women) allowed for the reconstruction of heights and weights of the Altyn population. The average height for the complete males was ۱۶۶-۱۷۷ cm. and for the complete females ۱۵۴-۱۶۸ cm. The range was greater for incomplete specimens, which still permitted sex identification and height calculations, varying between ۱۶۱-۱۸۵ cm. for males and ۱۵۱-۱۶۴ cm. for females (p. ۱۳۳).

- ترجمه پیش‌نهادی: «اطلاعات انسان‌شناسی جسمانی از حدود ۳۰۰ اسکلت از آلتین‌تپه توسط کیاتکینا تجزیه و تحلیل شده است (Masson and Kiiatkina ۱۹۸۱: )

۱۳۲-۱۲۰). مطالعه شش اسکلت کامل (سه زن و سه مرد)، امکان بازسازی قد و وزن مردمان آلتین‌تپه را فراهم آورد. متوسط قد برای اسکلت‌های کامل مردان بین ۱۶۶-۱۷۷ سانتی‌متر و برای اسکلت کامل زنان بین ۱۵۴-۱۶۸ سانتی‌متر است. بازه عددی قد افراد برای نمونه‌های ناقص، که امکان تشخیص جنسیت و محاسبه قد آن‌ها فراهم بود، بیش‌تر است، بین ۱۶۱-۱۸۵ سانتی‌متر برای مردان و ۱۵۱-۱۶۴ سانتی‌متر برای زنان.

در مورد این بخش باید چند نکته ذکر شود: نخست این‌که مترجمان به‌دل‌خواه برخی از بخش‌ها را حذف می‌کنند! به‌خصوص علامت «c.» مخفف واژه *circa* به‌معنی «در حدود» که در بسیاری از موارد حذف شده است (برای نمونه، بنگرید به صفحات ۱۸۱، ۲۰۲، و ۲۳۱). در این مورد آخر (کوئل ۱۳۹۶: ۲۳۱، سطر هفتم از پایین) نیز به‌جای این‌که ترجمه شود «حدود ۳۰۰ اسکلت» به‌صراحت نوشته شده «۳۰۰ اسکلت». دوم این‌که مترجمان به‌جای اشاره به بازسازی قد و وزن نوشته‌اند: «بلندترین و سنگین‌ترین افراد در آلتین‌تپه!».

### ۲,۴,۳ انتخاب برابر نهاده نادرست

در ترجمه، به‌ویژه ترجمه متون علمی، بسیار مهم است که مترجم به واژگان و اصطلاحات تخصصی اشراف داشته باشد و تا حد امکان از واژگان آشنا برای همه متخصصان آن حوزه و از آن بهتر از واژگان مصوب فرهنگستان زبان برای آن رشته بهره‌برد. واژه‌گزینی دقیق و انتخاب برابر نهاده‌های درست به فهم بهتر مطلب بسیار کمک خواهد کرد و در صورت انتخاب اشتباه یا غلط، مفاهیم مورد نظر نویسنده اصلی منتقل نخواهد شد.

در کتاب مورد بحث این نوشتار این مسئله به‌فراوانی به چشم می‌خورد که می‌توان آن را در دو دسته اصلی دید: نخست انتخاب واژگان اشتباه یا غیر مصطلح و ناشناس در ذهن خواننده فارسی‌زبان برای اسامی خاص و دوم انتخاب برابر نهاده نادرست برای واژگان تخصصی با بار معنایی ویژه خود که این انتخاب نادرست مفاهیم را به شدت دچار خدشه و دگرگونی کرده است. در ادامه، تعدادی از این موارد در دو دسته جداگانه پیش‌گفته خواهد آمد.

### ۱,۲,۴,۳ انتخاب واژگان ناآشنا برای خواننده فارسی‌زبان برای اسامی خاص

موارد به این صورت خواهند آمد: «واژه اصلی انگلیسی»: «واژه ترجمه شده»: «واژه پیش‌نهادی».

Syr Darya - سیر دریا: سیحون؟

- Amu Darya: آمودریا، جیحون؛

- Margiana: مرغیانہ: مرو؛

- Bactriya-Margiana: باکتريا - مرغیانہ: بلخی مروی یا فرهنگ جیحون.

### ۲,۲,۴,۳ انتخاب برابر نهاده اشتباه برای واژگان تخصصی

از آنجایی که در بسیاری از جملات و صفحات این کتاب (متن ترجمه) ایرادات ترجمه‌ای به چشم می‌خورد، ذکر تمامی آن‌ها در این جا میسر نبوده و برای انجام چنین کاری باید کتاب مجدداً ترجمه و بازنویسی شود. به همین دلیل، تعدادی از کلمات و واژگان کلیدی و مهم، که علاوه بر معنای خاص در حوزه علم باستان‌شناسی، دارای مفهوم ویژه خود نیز هستند انتخاب شده‌اند و دربارهٔ چند مورد از آن‌ها کمی توضیح داده خواهد شد.

- «تحلیل‌های پولن» (کوهن ۱۳۹۴: ۴۹): (Kohl ۱۹۸۴: ۳۵) «pollen analyzes»: «تحلیل‌های گرده‌شناسی»؛

- «خط گسل» (همان: ۶۳): (ibid.: ۴۲) «fault-line»: «خط گسست»؛

- «آغاز ساری کامیش» (همان: ۹۰): (ibid.: ۵۷) «Pre Sarykamash»: «پیش از ساری کامیش»؛

- «نظریه کارگر» (کوهن ۱۳۹۴: ۱۱۶): (ibid.: ۷۱۱) «working hypothesis»: «فرضیه کارآمد»؛

- «وزنه حفاری» (همان: ۱۳۱): (ibid.: ۷۹) «digging stick weight»: «سنگ وزنه چوب شخم‌زنی»؛

- «اشیای سنگی خوب» (همان: ۱۹۴): (ibid.: ۱۱۳) «fine stone object»: «اشیای سنگی ظریف»؛

- «بحران شهری سازی» (همان: ۲۰۳): (ibid.: ۱۱۹) «crisis of urbanization»: «بحران شهرنشینی»؛

- «جامعه فراشهرنشین» (همان: ۲۴۰): (ibid.: ۱۳۷) «Overurbanization»: «شهرنشینی مفرط، شهرنشینی بیش از حد»؛

- «شیء سنگی» (همان: ۳۹۸): (ibid.: ۲۱۰) «Stone hoe»: «کج‌بیل سنگی»؛

- «توسعه‌یافتگی یا مستعمره‌نشینی» (کوهن ۱۳۹۴: ۴۳۹): (ibid.: ۲۲۶) » development or colonization): «پیشرفت یا مهاجرت»؛
- «استوانه‌های سنگی مینیاتوری» (کوهن ۱۳۹۴: ۴۴۱): (ibid.: ۲۲۷) » miniature stone columns): «ستون‌های سنگی کوچک».

دو واژه «بحران شهری‌سازی» و «جامعه‌فراشه‌نشینی» ذکر شده در بالا انتخابی به‌شدت اشتباه هستند. در این موارد، به‌نظر می‌رسد مترجمان بدون توجه به محتوای اصلی متن، فقط درصد انتخاب کلماتی دربرابر کلمات اصلی بودند؛ حتی گاهی گمان می‌رود که مترجمی با میزان آگاهی مترجم آنلاین گوگل، برخی واژه‌ها را ترجمه کرده است. همه باستان‌شناسان به‌خوبی می‌دانند که واژه «urbanization» به‌معنی «شهرنشینی» و دارای بار معنایی خاص خود در مباحث باستان‌شناختی است و برابرنهاده «شهری‌سازی» اشتباه است و با مفهوم موردنظر نویسنده هم‌راه و هم‌خوان نیست.

درخصوص واژه «overurbanization»، مترجمان واژه‌ای با مفهومی صددرصد متضاد با مفهوم اصلی را برگزیده‌اند. مترجمان واژه «فراشه‌نشینی» را برابر این واژه انتخاب کرده‌اند که به‌عقیده صاحب این قلم «فراشه‌نشینی» این مفهوم را تداعی می‌کند که جامعه‌ای از مرحله یا مراحل اولیه شهرنشینی عبور کرده و مرحله فرای شهرنشینی را طی می‌کند، اما این مفهوم به‌شدت اشتباه است. «overurbanization» را می‌توان «شهرنشینی مفرط» یا «شهرنشینی بیش از حد» معنا کرد. این واژه عموماً به مراکز جمعیتی‌ای گفته می‌شود که جمعیت شهری بی‌برنامه و بیش از حد توان محیط و اداره شهر رشد کرده که همین عامل عموماً سبب دگرگونی و گاهی انحطاط شهر می‌شود. در جوامع امروزی نیز در تحقیقات محققان حوزه شهر و شهرسازی، این مسئله بیش‌تر در جوامع درحال توسعه و جهان سوم دیده می‌شود که عموماً سبب برهم خوردن نظم اجتماعی و هجوم روستاییان به مراکز شهری و افزایش حومه‌نشینی در شهر شده و از تبعات این اتفاق افزایش بزه‌کاری و بی‌نظمی در جامعه شهری است (برای اطلاعات بیش‌تر، بنگرید به Sovani ۱۹۶۴).

## ۵. نتیجه‌گیری

کتاب موردبحث این نوشتار یکی از بهترین، جامع‌ترین، و درعین‌حال ساده‌ترین منابع برای توضیح فرهنگ‌های آسیای مرکزی است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، انتخاب این کتاب برای ترجمه به زبان فارسی انتخابی بسیار سودمند است و برای باستان‌شناسان فارسی‌زبان،



به‌خصوص دانشجویان باستان‌شناسی، بسیار مفید است؛ اما متأسفانه ترجمه پر از اشتباه و نثر پرایراد متن ترجمه از کیفیت مطالب کتاب به‌شدت کاسته است و موارد گفته‌شده در بالا فقط بخشی از ایرادات و مسائل وارده به این ترجمه است. انتظار می‌رود کسی که تصمیم به ترجمه می‌گیرد در مرتبه اول به ظرایف و خفایای زبان مادری خود آگاه باشد و درعین حال درک درستی از یک متن انگلیسی داشته باشد. عدم فهم ساختار و محتوای متن اصلی کتاب باعث شده در بسیاری موارد، ترجمه اشتباه یا غیرقابل فهم باشد. به همین دلیل، توصیه می‌شود مترجمان این کتاب با نگاهی دوباره به ترجمه، درصدد برطرف کردن ایرادات آن برآیند تا نتیجه چاپ دوباره کتاب چیزی بسیار متفاوت از این نسخه پرایراد اول باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. صفحه شخصی فیلیپ کوهل در کالج ولزلی به آدرس: <https://www.wellesley.edu/anthropology/faculty/kohl>، بازدید شده در ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.
۲. متأسفانه سیاسی شدن نام خلیج پارس در نوشته‌های باستان‌شناسانی دیگر نیز دیده شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به نوشته‌های دنیل پاتس و استفاده نادرست نام خلیج پارس که اعتراض بسیاری از باستان‌شناسان را برانگیخت و نیز کاربرد واژه اشتباه و خودساخته «Arabo-Persain Gulf» به جای واژه صحیح «Persain Gulf» در مقاله آقای جفری رز (Rose ۲۰۱۰) است که البته مورد اخیر در بخش یادداشت‌های مقاله، حامد وحدتی‌نسب، یکی از افرادی که یادداشتی بر مقاله نگاشته، به این اشتباه و استفاده نابه‌جای نویسنده از واژه‌ای ساختگی اشاره کرده است.
۳. البته نگارنده از این که مترجمان در این خصوص با نویسنده مکاتبه‌ای داشته‌اند یا خیر مطلع نیست. اما از آنجایی که نویسنده بر ترجمه فارسی مقدمه‌ای نگاشته است، می‌شد از ایشان خواست در مورد این واژه ساختگی و مجعول نیز توضیحاتی ارائه کنند. ضمن این که در ترجمه مواردی از این دست هیچ نیازی به «رعایت امانت در ترجمه» نیست، چراکه چنین عباراتی جز جعل آشکار تاریخ چیزی نیست.
۴. گفتنی است، مواردی که از متن این کتاب نوشته آورده می‌شود دقیقاً مطابق متن اصلی تایپ و نوشته می‌شود. این موارد به‌صورت ایتالیک در متن می‌آید.

### کتاب‌نامه

کوهل، فیلیپ (۱۳۹۶)، *باستان‌شناسی آسیای مرکزی از پارینه‌سنگی تا عصر آهن*، ترجمه حسین رمضان‌پور و معصومه مرادیان، تهران: سمیرا.

- Kohl, P. L. (۱۹۸۴), *Central Asia Paleolithic Beginning to the Iron Age*, Paris: Éditions Recherche Sur Les Civilization.
- Rose, J. I. (۲۰۱۰), “New Light on Human Prehistory in the Arabo-Persian Gulf Oasis”, *Current Anthropology*, vol. ۵۱, no. ۶.
- Sovani, N. V. (۱۹۶۴), “The Analysis of ‘Over-Urbanization’”, *Economic Development and Cultural Change*, vol. ۱۲, Issue ۲.
- Young, T. C. (۱۹۶۵), “A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran ۱۵۰۰-۵۰۰ B.C.”, *Iran*, vol. ۳.
- Young, T. C. (۱۹۶۷), “The Iranian Migration in to the Zogross”, *Iran*, vol. ۵.
- Young, T. C. (۱۹۸۵), “Early Iron Age Iran Revisited: Preliminary Suggestions for the Reanalysis of Old Constructs”, in: J. L. Huot, M. Yon, and Y. Calvet (eds.), *De l’Indus aux Balkans: Recueil à la Mémoire de Jean Deshayes*, Paris.



